

احادیث نبوی و کارکردهای آن در نهج البلاغه

حمیدرضا فهیمی تبار*

چکیده:

هر متن ادبی، برآمده از ساختار متن قبلی و برآیند تعامل و وابستگی در دو ساحت ساختاری و معنایی و معرفی از نقل قول‌ها به شمار می‌رود، نهج البلاغه به اعتبار یک متن، حاوی بینامتنی قرآنی، احادیث نبوی و اشعار عرب است. از آنجاکه بینامتنی به سه گونه اجترار، امتصاص و حوار تقسیم می‌شود، برای پاسخ به این پرسش که بینامتنی احادیث نبوی در نهج البلاغه از کدام نوع است، در این مقاله ابتدا کلام رسول خدا ﷺ و یادکردهای سیره او از نهج البلاغه استخراج شده و نوع بینامتنی آن‌ها مشخص شده است و سپس کارکردهای احادیث رسول خدا ﷺ مورد بررسی قرار گرفته است. آنجا که حضرت همگان را با بیان «وَأَسْتَبْتُوا بَسَنَّتَهُ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ» به پیروی از سنت رسول خدا ﷺ دعوت می‌کنند، کارکرد ترویجی ظهور می‌کند؛ و زمانی که فرمان پیامبر ﷺ در جمله «غَيْرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» را تابع اوضاع ویژه دوران پیامبر ﷺ معرفی می‌کند، ما را به اسباب الحدیث برای فهم احادیث توجه می‌دهد؛ و آنگاه که برای فهم فتنه در آیه اول سوره عنکبوت به کلام پیامبر ﷺ اسناد می‌کند، ما را به کارکرد تفسیری رهنمون می‌کند و رجم زانی توسط رسول خدا ﷺ و سپس نماز خواندن بر جسد او را پایه احتجاج خود در برابر خوارج قرار می‌دهد تا کارکرد احتجاجی روایت را نشان دهد. بدین ترتیب نگارنده نشان داده است آوردن سخن و سیره رسول خدا ﷺ در نهج البلاغه، کارکردهای ترویجی، فقه الحدیثی، تفسیری، جدلی و استدلالی و اقناعی دارد.

کلیدواژه‌ها: امیرالمؤمنین ﷺ، رسول خدا ﷺ، نهج البلاغه، روابط بینامتنی، حدیث نبوی، کارکرد.

مقدمه

از جمله رویکردهای نقد ادبی «روابط بینامتنی» است. باختین اندیشگر روسی و بزرگترین نظریه پرداز ادبی سده بیستم که او را شاخص ترین چهره بینامتنیت نیز نامیده اند (نامور مطلق، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۱)، ساحت بینامتنی^۱ را چنین معرفی می کند: «هر سخن به عمد یا غیر عمد، آگاه یا ناآگاه با سخن های پیشینی معرفی می شود که موضوع مشترکی با هم دارند و با سخن های آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش به پیدایش آن هاست، گفت و گو می کند.» باختین نظریه بینامتنیت خود را «منطق مکالمه» نامیده است. (احمدی، ۱۳۸۶ ش، ص ۹۲)

اکثر ناقدان عرب زبان فرایند بینامتنیت را به «التناصر» ترجمه کرده اند و برخی آن را «التنصیبه» یا «النصوصیه» یا «تداخل النصوص» نام نهاده اند. (السالمی، ۲۰۱۴ ق، ص ۲/ عزام، ۲۰۰۵ م، ص ۳۹)

روابط بینامتنی بر این حقیقت استوار است که هر اثر ادبی، برآمده از ساختار متن قبلی و متأثر از فرهنگ، جامعه و جغرافیای زمان و مکان است؛ هیچ متنی در خلأ شکل نمی گیرد، هر متنی برآیند تعامل و وابستگی در دو ساحت ساختاری و معنایی است (قائمی نیا، ۱۳۸۹ ش، ص ۴۲۶) و معرفی از نقل قول ها به شمار می آید. (بارت، ۱۳۸۳ ش، ۱۸۲) به عبارتی هر اثر مجموعه ای از متون پنهان و متن حاضر است بر پایه آنچه در پیش آمد، فهم روابط بینامتنی و درک متون پنهان، اساس و گام آغازین فهم متن حاضر است. (عزام، ۲۰۰۵ م، ص ۲۹)^۲

نهج البلاغه به اعتبار یک متن عربی حاوی بینامتنی قرآن، حدیث و شعر است؛ برای نمونه خطبه های ۲، ۱۶، ۱۷، ۳۹، ۶۵، ۷۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۵۹ و ۱۶۱ حاوی بینامتنی قرآنی است. بینامتنی قرآنی در کلام حضرت به دو گونه شکلی و مفهومی تبلور یافته و کارکرد تفسیری، زیباشناختی و احتجاجی دارد و می تواند راهگشای مفسران و شارحان نهج البلاغه باشد.

بینامتنی اشعار عرب نیز در نهج البلاغه قابل توجه است؛ شعر اعشی در خطبه سوم، شعر عدی بن زید العبادی در خطبه های ۲۵ و ۳۵، شعر دریر بن الاحمد در خطبه ۱۱۴ و شعر بنی سلیم در نامه های ۳۶ و ۴۵ نمونه هایی از بینامتنی شعری در کلام

امیرالمؤمنین علیه السلام است. جست و جوی نگارنده نشان می‌دهد هرچند بینامتنیت و نهج البلاغه در سده‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، تمامی این پژوهش‌ها ناظر به بینامتنی قرآن در نهج البلاغه است و تاکنون پژوهشی در بینامتنی احادیث نبوی در نهج البلاغه مشاهده نشده است.^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های موجود در نهج البلاغه، بارها با نقل احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سیره او دلبستگی و دلدادگی خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشان می‌دهد. فارغ از باور شیعی که کلام و رفتار علی علیه السلام را به عنوان امام معصوم علیه السلام در طول کلام و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند، علی علیه السلام به خاطر نسبت خانوادگی و خویشاوندی روحی و اخلاقی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشته است و به سبب هم‌افق بودن با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رهیافت‌های معنوی، امین‌ترین کسی است که از گنجینه‌های رفتاری و کلامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسداری کرده است.

بر پایه جست‌وجو و شمارش نگارنده در نهج البلاغه، شش بار از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده است و فراوانی کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ۲۴ مورد می‌رسد؛ ۱۴ حدیث نبوی آمده در نهج البلاغه در منابع اهل سنت نیز وجود دارد (فهیمی‌تبار و آذری‌فرد، ۱۳۹۵ش، ص ۷) بنابراین در نهج البلاغه مجموعاً سی بار از سیره و گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به صراحت یاد شده است.

در این جستار ضمن بیان کلام و سیره نبوی آمده در نهج البلاغه به کارکردهای آن‌ها می‌پردازم.

۱. احادیث نبوی در کلام علوی

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند؛ این احادیث بر پایه شمارش صبحی صالح ۳۸ تا است. صبحی صالح پاره‌ای از عبارات‌های حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه را که در دیگر منابع حدیثی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده است، در زمره احادیث نبوی آورده، هرچند امیرالمؤمنین علیه السلام به نبوی بودن این احادیث اشاره‌ای ندارد (صبحی صالح، بی‌تا، ص ۸۰۳) ولی معیار نگارنده این مقاله در شمارش احادیث نبوی در نهج البلاغه شهادت خود امیرالمؤمنین علیه السلام بر نبوی بودن آن‌ها یا وجود قرآنی در خود متن نهج البلاغه است.

این احادیث را به پنج دسته تقسیم کرده‌ایم.

دسته اول: روایات خطاب به شخص امیرالمؤمنین علیه السلام که شامل دو روایت است؛

در یک روایت عبارت «قال لی» و در روایت دیگر عبارت «یا علی» آمده است:

۱. «وَذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَأَنْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّي أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يَغْنُضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَحِبُّكَ مُنَافِقٌ.» (حکمت ۴۵) و این از آن است که قضا جاری گشت و بر زبان پیامبر امی گذشت که فرمود: ای علی، مؤمن تو را دشمن نگیرد و منافق دوستی تو نپذیرد.^۴

«لَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيْمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ وَاللَّهُ بِشِرْكِهِ وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانَ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ.» (نامه ۱۶/۲۷ تا ۱۸) رسول خدا صلى الله عليه وسلم می فرمود: من بر امتم نه از مؤمن هراسانم و نه از مشرک ترسان، چه مرد باایمان را خدا برای ایمان وی باز می دارد، و مشرک را برای شرک او از پای درمی آورد. لیکن من بر شما از مرد دورویی می ترسم که - به حکم شرع - داناست. او چیزی را می گوید که آن را نیکو می شمارید و کاری می کند که آن را ناپسند می دارید.

دسته دوم: احادیثی که در حقیقت پاسخ پرسشی است که امیرالمؤمنین علیه السلام از

رسول خدا صلى الله عليه وسلم می پرسد و آن سه حدیث است:

۱. «قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم حِينَ وَجَّهْتَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ فَقَالَ صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أضعفهم وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا.» (نامه ۱۲۰/۵۳ و ۱۲۱) من از رسول خدا صلى الله عليه وسلم آن گاه که مرا به یمن فرستاد پرسیدم: با مردم چگونه نماز گزارم؟ فرمود: در حد توانایی ناتوانان آنان بگزار و بر مؤمنان رحمت آر.

۲. «فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئَةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيْسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتِ بِنَبِيٍّ وَ لَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ.» (خطبه ۱۹۲/۱۲۱ و ۱۲۲) گفتم: ای فرستاده خدا این آوا چیست؟ گفت: این شیطان است که از آنکه او را نپرستند نومید و نگران است. همانا تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم، جز اینکه تو پیامبر نیستی و وزیری و بر راه خیر می روی - و مؤمنان را امیری -.

۳. «فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أُخْبِرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ أُمَّتِي سَيَفْتِنُونَنِي بَعْدِي فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوَلَيْسَ قَدْ قُلْتُ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مَنْ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ حَيْرَتُ عَنِّي الشَّهَادَةُ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتُ لِي أَبَشِّرُ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ فَقَالَ لِي إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الشُّكْرِ وَ قَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيَفْتِنُونَنِي بِأَمْوَالِهِمْ وَ يَمُنُونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَتَمَنُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ وَ يَسْتَحْلُونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَ الْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ فَيَسْتَحْلُونَ الْخَمْرَ بِالْبَنِيذِ وَ السُّحْتِ بِالْهَدِيَةِ وَ الرَّبَا بِالْبَيْعِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزَلَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ أَمْزَلَةَ رِدَّةٍ أَمْ بَمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ فَقَالَ بَمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ.» (خطبه ۱۱/۱۵۶-۱۶) پرسیدم: ای رسول خدا، این فتنه‌ای که خدا تو را از آن خبر داده چیست؟ فرمود: ای علی، امت من پس از من به زودی دچار فتنه گردند. گفتم: ای رسول خدا، روز احد که از مسلمانان گروهی به شهادت رسید و شهادت نصیب من نگردید، بر من دشوار نمود. گفتم: ای علی مژده باد تو را که شهادت به دنبال خواهد بود. گفت: سخن بدین منوال است، شکیبایی تو آن هنگام بر چه حال است؟ گفتم: ای رسول خدا نه جای شکیبایی کردن است که جای مژده شنیدن و شکر گزاردن است، و گفت: ای علی، پس از من، مردم به مال‌های خود فریفته شوند و به دین خویش بر خدا منت نهند. رحمت پروردگار آرزو کنند و از سطوت او ایمن زیند. حرام خدا را حلال شمارند، با شبهت‌های دروغ و هوس‌هایی که به غفلت در سر دارند. می را نبیذ گویند و حلال پندارند. حرام را هدیت خوانند و ربا را معاملات دانند. گفتم: ای رسول خدا آن زمان آن مردم را در چه پایه نشانم؟ از دین برگشتگان یا فریفتگان؟ فرمود: فریفتگان.

دسته سوم: احادیثی است که در ابتدای آن‌ها عبارت «سَمِعْتُ» آمده و آن‌ها چهار حدیث است:

۱. «فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ الْمَثَلَةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ.» (نامه ۹/۴۷) من از رسول خدا ﷺ شنیدم می فرمود: پرهیزید از بریدن اندام مرده هر چند سگ دیوانه باشد.

۲. «فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَّا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ

فِيهَا حُفَّةٌ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَّعِجٍ.» (نامه ۱۱۰/۵۳ و ۱۱۱) من از رسول خدا ﷺ بارها شنیدم که می فرمود: هرگز امتی را پاک- از گناه- نخوانند که در آن امت- بی آنکه بترسند و- در گفتار درمانند، حق ناتوان را از توانا نستانند.

۳. «وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَلَا عَاذِرٌ فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى ثُمَّ يَرْتَبِطُ فِي قَعْرِهَا.» (خطبه ۷/۱۶۴) و من از رسول خدا ﷺ شنیدم که گفت: روز رستاخیز امام ستمگر را بیاورند، و او را نه یاری بود نه کسی که از سوی او پوزش خواهد، پس او را در دوزخ افکنند، و در آن چنان گردد که سنگ آسیا گردد، سپس او را در ته دوزخ استوار ببندند.

۴. «فَأِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكَمَا ﷺ يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ.» (نامه ۳/۴۷) من از جد شما ﷺ شنیدم که می گفت: آشتی دادن میان مردمان بهتر است از نماز و روزه سالیان.

دسته چهارم: احادیثی که با واژه «قال»، «قد قال»، «فقال»، «لقد قال»، «فيقول» و «كان يقول» شروع شده است؛ این احادیث که فراوانی آن‌ها به هفت می رسد عبارت است از:

۱. «فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَ اغْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كَرِهِ وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ.» (خطبه ۲/۱۷۶) همانا رسول خدا ﷺ می فرمود: گرداگرد بهشت را دشواری‌ها فرا گرفته است و گرداگرد دوزخ را هوس دنیا. بدانید که چیزی از طاعت خدا نیست جز که با کراهت انجام گیرد و چیزی از معصیت خدا نیست جز که با میل و رغبت.

۲. «فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ اْعْمَلِ الْخَيْرَ وَ دَعْ الشَّرَّ فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ.» (خطبه ۲۹/۱۷۶ و ۳۰) رسول خدا ﷺ می فرمود: ای پسر آدم، کار نیک کن و کار بد را واگذار! - که چون چنین کنی- در کار تیز رفتاری و از کار خود برخوردار.

۳. «وَ لَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (خطبه ۱/۲۱۰) و بر رسول خدا ﷺ در زمان او دروغ بستند تا آنکه برخاست و خطبه خواند و فرمود: هر که به عمد بر من دروغ بزند، جایی در آتش برای خود آماده سازد.^۵

۴. «وَ قَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَ يَبْغِضُ عَمَلَهُ وَ يَحِبُّ الْعَمَلَ وَ يَبْغِضُ بَدَنَهُ» (خطبه ۹/۱۵۴) و رسول صادق عليه السلام فرموده است: خداوند بنده را دوست دارد و کرده او را ناخوش می‌دارد، و کاری را خوش دارد و کننده آن را ناخوش می‌دارد.

۵. «وَ يَكُونُ السُّرُّ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ النَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ يَا فَلَانَةُ لِأَخْدِي أَرْوَاجِهِ غَيْبِيهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَّارِفَهَا» (خطبه ۲۸/۱۶۰) پرده‌ای بر در خانه او آویخته بود که تصویرهایی داشت، یکی از زنان خویش را گفت: این پرده را از من پنهان کن که هرگاه بدان می‌نگرم، دنیا و زیورهای آن را به یاد می‌آورم.

۶. «لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ لَمَّا أَتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَيْتِكَ وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَنْتَ أَجَبْنَا إِلَيْهِ وَ أَرَيْتَنَاهُ عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَ رَسُولٌ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ فَقَالَ عليه السلام وَ مَا تَسْأَلُونَ قَالُوا تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَ تَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ عليه السلام - إِنْ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ أَتُؤْمِنُونَ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَإِنِّي سَأَرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيثُونَ إِلَيَّ خَيْرٌ وَ [أَنْ] إِنْ فِيكُمْ مَنْ يَطْرَحُ فِي الْقَلْبِ وَ مَنْ يَحْزَبُ الْأَحْزَابَ ثُمَّ قَالَ عليه السلام يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتَ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تَعْلَمِينَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكَ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ - [وَ الَّذِي] فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَأَنْقَلِعَتْ بِعُرُوقِهَا وَ جَاءَتْ وَ لَهَا دَوَى شَدِيدٌ وَ قَصَفٌ كَقَصْفِ أَجْنِحَةِ الطَّيْرِ حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام مُرْفَرَفَةً وَ أَلْقَتْ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَ بَعْضُ أَغْصَانِهَا عَلَى مَنْكَبِي وَ كُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ» (خطبه ۱۲۳/۱۹۲-۱۳۰) و من با او بودم، هنگامی که مهتران قریش نزد وی آمدند و گفتند: ای محمد عليه السلام تو دعوی کاری بزرگ می‌کنی که نه پدرانت چنان دعوی ای داشتند نه کسی از خاندانت. ما چیزی را از تو می‌خواهیم اگر آن را پذیرفتی و به ما نمایاندی، می‌دانیم تو پیامبر و فرستاده‌ای و گرنه می‌دانیم جادوگری دروغ‌گویی. گفت: چه می‌پرسید؟ گفتند: این درخت را برای ما بخوان تا با رگ و ریشه برآید و پیش روی تو درآید. گفت: خدا بر هر چیز تواناست. اگر خدا برای شما چنین کرد، می‌گریید و به حق گواهی می‌دهید؟ گفتند: آری. گفت: من آنچه را می‌خواهید به شما نشان خواهم داد. و من می‌دانم شما

به راه خیر باز نمی‌گردید. و در میان شما کسی است که در چاه افکنده شود و کسی است که گروه‌ها را به هم پیوند و لشکر فراهم آورد. سپس گفت: ای درخت اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان گرویده‌ای و می‌دانی من فرستاده‌ی خدایم، با رگ و ریشه از جای برای، و پیش روی من در آی به فرمان خدای. پس به خدایی که او را به راستی برانگیخت، رگ و ریشه‌ی درخت از هم گسیخت و از جای برآمد بانگی سخت‌کنان و چون پرندگان پرزان تا پیش روی رسول خدا بیامد، و شاخه‌ی فرازین خود را بر رسول خدا گسترد، و یکی از شاخه‌هایش را بر دوش من آورد، و من در سوی راست او بودم.

۷. «مَلَكُنِي عَيْنِي وَ أَنَا جَالِسٌ فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدَدِ فَقَالَ ادْعُ عَلَيْهِمْ فَقُلْتُ أُبَدِّلُنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ أُبَدِّلُهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي.» (خطبه ۷۰/۲) در حالی که نشسته بودم خوابم در نبود، پس رسول خدا بر من گذر فرمود، گفتم: ای فرستاده‌ی خدا از امت تو چه‌ها دیدم و از کج‌بازی و دشمنی آنان چه کشیدم! فرمود: آنان را نفرین کن. گفتم: خدا بهتر از آنان نصیب من کند و بدتر از مرا بر آنان گمارد! [از کلمه «أود» کجی و از «لدد» دشمنی را قصد دارد و این از فصیح‌ترین سخنان است.]

دسته پنجم: احادیثی که امیرالمؤمنین علیه السلام بر نبوی بودن آن‌ها تصریح فرموده، ولی سیاق و قرائن در آن‌ها حاکی از نبوی بودن آن‌هاست، تعداد این احادیث به هشت عدد می‌رسد:

۱. «وَسئِلَ ﷺ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ ﷺ غَيْرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ فَقَالَ ﷺ إِنَّمَا قَالَ ﷺ ذَلِكَ وَ الدِّينُ قُلٌّ فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نَطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بَجْرَانِهِ فَأَمْرٌ وَ مَا اخْتَارَ.» (حکمت/۱۷) [و آن حضرت را از فرموده‌ی رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند: پیری را با خضاب بیوشانید و خود را همانند یهود مگردانید. گفت:] او که درود خدا بر وی باد چنین فرمود: - و شمار مرد- دین اندک بود. اما اکنون که میدان اسلام فراخ گردیده و دعوت آن به همه جا رسیده، هر کس آن کند که خواهد.

۲. «أَيُّهَا النَّاسُ خُذُوا عَنْ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ ﷺ إِنَّهُ يَمُوتُ مِنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيْتٍ وَ يَبْلَى مِنْ بَلَى مِنَّا وَ لَيْسَ بِبَالٍ.» (خطبه ۸۷/۱۵ و ۱۶) مردم از خاتم پیامبران فراگیرید:

می‌میرد از ما آنکه می‌میرد و مرده نیست، و می‌پوسد آن که می‌پوسد و پوسیده نیست.
 ۳. «وَلِكُلِّ فَضْلٌ حَتَّىٰ إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا مَا فُعِلَ بِوَاحِدِهِمْ قِيلَ الطَّيَارُ فِي الْجَنَّةِ وَذُو الْجَنَاحِينَ» (نامه ۱۰/۲۸) و ذخیرتی از فضیلت برای خود نهادند، و چون یکی از ما را ضربتی رسید و دست وی جدا گردید طیارش خواندند که در بهشت به سر برد و ذو الجناحین که با دو بال پرد.

۴. «أَلَا تَرَىٰ غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ وَلَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أُحَدِّثُ أَنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَىٰ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَلكلِّ فَضْلٌ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِيدُنَا قِيلَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ» (نامه ۷/۲۸) آنچه می‌گویم برای آگاهانیدن تو نیست، بلکه برای یاد آوری نعمت‌های خدا می‌گویم. آیا نمی‌بینی جمعی از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند؟ و هر کدام دارای فضیلتی بودند؟ اما آنگاه که شهید ما حمزه شربت شهادت نوشید، او را سیدالشهدا خواندند.

۵. «وَسَبَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَىٰ بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا عَسَىٰ أَنْ يَبْقَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ» (خطبه ۲/۱۹۹ و ۳) و رسول خدا ﷺ نماز را به چشمه آب گرم که بر در سرای مردی بود همانند فرمود، که او روزان و شبان پنج بار خود را بدان بشوید دیگر چرکی بر تن وی نخواهد بود.

۶. «فَامْنَعُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَنَعَ مِنْهُ» (نامه ۹۸/۵۳) پس بایدت از احتکار منع نمود که رسول خدا ﷺ از آن منع فرمود.

۷. «فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ إِنْ الَّذِي أُتْبِئَكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ مَا كَذَبَ الْمُبْلَغُ وَلَا جَهْلَ السَّمَاعِ لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَىٰ ضَلِيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ وَفَحَصَ بِرَأْيَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كَوْفَانَ فَإِذَا فَغَرَّتْ فَاعْرِثَتْ وَاشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ وَثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَأْتُهُ عَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَنْبَاءَهَا بِأَثَابِهَا وَمَاجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا وَبَدَأَ مِنَ الْأَيَّامِ كُلُّوْحَهَا وَمِنَ اللَّيَالِي كُلُّوْحَهَا» (خطبه ۶-۲/۱۰۱) به خدایی که دانه را کفیده و جانداران را آفریده، آنچه شما را از آن خبر می‌دهم از رسول امی است. و سخن من با گفته او یکی است. رساننده، خبر دروغ نگفته و شنونده نادان نبوده. گویی مردی را می‌بینم سخت گمراه. دینش در راه دنیا تباہ. که از شام بانگ بردارد و درتازد، و درفش‌های خود را پیرامون کوفه بر پا سازد. و چون دهان گشاید و سرکشی کند، و به فرمان نیاید، و جور و ستم

از حدّ درگذرد، فتنه دندان خود را در فتنه‌انگیزان فرو برد. موج پیکار از هرسو پدیدار گردد و چهره ترش روزگار آشکار. شب و روز بارور رنج و سختی بسیار. چون کشت او به بار رسید و میوه او آبدار گردید، و چون شتر مست بخروشید، و چون برق بدرخشید، سپاه فتنه از هرسو درفش بر بسته برخیزد، و چون شب تار و دریای زخار، روی آرد و به هم درآمیزد.

۸ «فَهَلَّا احْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَصَّى بِأَنْ يَحْسَنَ إِلَى مُحْسِنِهِمْ وَيَتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ قَالُوا وَمَا فِي هَذَا مِنَ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ فَقَالَ ﷺ لَوْ كَانَ الْإِمَامَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ ثُمَّ قَالَ ﷺ فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ قَالُوا احْتَجَجْتَ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ ﷺ فَقَالَ ﷺ احْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ وَأَضَاعُوا الثَّمَرَةَ.» (خطبه ۱/۶۷ و ۲) چرا بر آنان حجت نیاوردید که رسول خدا ﷺ سفارش فرمود با نیکوکاران انصار نیکي کنید و از گناهکارانشان درگذرید؟ [گفتند: «در این چه حجتی است؟» فرمود:] اگر امارت از آن آنان می‌بود، سفارش آنان را کردن، درست نمی‌نمود. [سپس پرسید: قریش چه گفتند؟ گفتند:] [حجت آوردند که آنان درخت رسول‌اند. فرمود:] حجت آوردند که درخت‌اند و خلافت را بردند و - خاندان رسول را که - میوه‌اند تباه کردند و تیمار آن را نخوردند..

۲. بررسی و تحلیل

در محاورات عرفی عقلا، ویژگی‌های گوینده سخن از نوع قرینه پیوسته غیرلفظی به شمار می‌آید؛ یعنی گوینده برای انتقال مفاهیم و معانی به افرادی که از ویژگی‌های او اطلاع دارند، مفاهیم را در قالب الفاظ می‌ریزد و مخاطبان معانی را با توجه به ویژگی‌های گوینده، مقصود او می‌دانند. (بابایی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۶۵) امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان مروج سنت نبوی و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله تلاش دارد گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله را تبلیغ کند و از طرفی آیات و روایات بر عصمت او شهادت می‌دهد. (حلی، ۱۳۷۲ش، ص ۲۲)

با توجه به ویژگی‌های عصمت در گوینده یقین داریم بینامتنی احادیث نبوی در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام هرگز نمی‌تواند از نوع حوار باشد، زیرا امکان ندارد کلام معصوم خلاف معنای متن پنهانی باشد که قبلاً از معصوم دیگری صادر شده است. بنابراین تمام احادیثی که امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، از نوع اجترار

یا امتصاص است؛ یعنی یا در آن‌ها عین لفظ رسول خدا ﷺ حفظ شده یا نقل به معنا شده است.

۳. کارکردهای احادیث نبوی در کلام علوی

۳-۱. کارکرد ترویجی و هویت‌بخشی

سنت نبوی که پس از قرآن دومین منبع اصلی احکام فقهی، اخلاقی و عقیدتی است، حجیت خود را مرهون قرآن است، زیرا مسئولیت تبیین و تفسیر کلامی و رفتاری قرآن بر عهده رسول خدا ﷺ قرار گرفته است. «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) «وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (همان: ۶۶)

و اطاعت از رسول خدا ﷺ در طول اطاعت خدا و سرپیچی از اطاعت او گمراهی آشکار به حساب آمده است: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (نساء: ۸۰)

«وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (احزاب: ۳۶)

این آیات هم بر عصمت پیامبر ﷺ و هم بر جاودانگی سنت او دلالت می‌کند، سنت به منزله متمم قوانین قرآن، تفصیلی بر مجملات، تقیید مطلقات از آغازین روزهای طلوع خورشید نبوی به سفارش خود رسول خدا ﷺ مورد توجه قرار گرفته است. (مهدوی‌راد، ۱۳۸۸ش، ص ۲۸ و ۲۹) و مسلمانان بر حجیت آن اتفاق نظر دارند در باور شیعه امامان، هم معصوم‌اند و هم وارثان علوم نبوی و حافظان راستین سنت اویند به رغم اینکه قول و فعل و تقریر امامان همچون کلام و رفتار و تقریر پیامبر ﷺ حجیت دارد، ولی ائمه علیهم‌السلام کوشیده‌اند به فراخور شرایط مخاطبان کلام و رفتار خود را به سنت نبوی مستند کنند و سنت او را ترویج کنند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «لَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحْكَمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلَّى عَنْ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولَ فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نُحْكَمَ بَكِتَابِهِ وَ رُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَتَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ وَ إِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتَحْنُ أَحَقُّ

النَّاسِ وَأَوْلَاهُمْ بِهَا» (خطبه ۱/۱۲۵-۴) چون این مردم ما را خواندند تاقرآن را میان خویش داور گردانیم، ما گروهی نبودیم که از کتاب خدا روی برگردانیم. همانا خدای سبحان گفته است: اگر در چیزی خصومت کردید، آن را به خدا و رسول بازگردانید. پس بازگرداندن آن به خدا این است که کتاب او را به داوری بپذیریم، و بازگرداندن به رسول این است که سنت او را بگیریم. پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری کنند، ما از دیگر مردمان بدان سزاوارتریم، و اگر به سنت رسول ﷺ گردن نهند، ما بدان اولی‌تریم.

و نیز فرموده‌اند: «وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَاسْتَنْوُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ» (خطبه ۵/۱۱۰) و به سیرت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین سیرت است، و به سنت او بگروید که راهنماترین سنت است.

امام در واپسین شب حیات خود چنین می‌فرماید: «أَمَّا وَصِيَّتِي فَاللَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ مُحَمَّدًا ﷺ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ أَقِيمُوا هَدْيَ الْعَمُودِينَ وَ أَوْقِدُوا هَدْيَ الْمُصْبَاحِينَ» (خطبه ۳/۲/۱۴۹) اما وصیت من: خدا، چیزی را شریک او میارید و محمد ﷺ سنت او را ضایع مگذارید، این دو ستون را برپا بدارید و این دو چراغ را افروخته نگه دارید.

امیرالمؤمنین (ع) عمل به سنت پیامبر ﷺ توسط خود را حق مردم می‌داند: «وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشُ لِسُنَّتِهِ» (خطبه ۵/۱۶۹) شما را بر ما حق عمل به کتاب خدا، و سیرت رسول خداست و حقوق او را گزاردن و سنت او را برپا داشتن).

بر پایه آنچه آمد، تصریح امیرالمؤمنین (ع) به کلام رسول خدا ﷺ و نقل سیره او در راستای زنده نگه داشتن سنت و حفظ حدیث و سیره نبوی و نوعی مقابله با نفی سیاست منع حدیث است نقل و تدوین حدیث پس از رسول خدا ﷺ با مخالفت برخی صحابه به‌ویژه دو خلیفه اول و دوم و با طرح انگیزه‌های گوناگون مواجه شد. (ذهبی، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۳ و ۵) حضرت در برابر سیاست منع، هم مردم را به نقل حدیث نبوی و بیان سیره او تشویق می‌فرمود و هم خود به نقل سنت نبوی می‌پرداخت و با این رویکرد، از باور خود در نقل و تدوین روایات رسول خدا ﷺ پاسداری می‌کرد و به اندیشه شیعی هویت می‌بخشد و مرزهای آن را پایا می‌نمود.

۲-۳. کارکرد فقه الحدیثی

مراد از فقه الحدیث فهم عمیق و دقیق گفتار و کردار معصوم است؛ از این رو گفته می‌شود فقه الحدیث مهم‌ترین دانش حدیثی و سودمندترین و کاراترین آن‌هاست.

(عبدالبر، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۷ / مسعودی، ۱۳۸۷ش، ص ۵ و ۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِي كَلَامِنَا إِنَّ الْكَلِمَةَ لَتَنْصَرِفُ عَلَيَّ وَجُوهَ فَلَوْ شَاءَ إِنْسَانٌ لَصَرَفَ كَلَامَهُ كَيْفَ شَاءَ وَلَا يَكْذِبُ.» شما هرگاه معانی سخنان ما را بدانید فقیه‌ترین مردم خواهید بود یک سخن بر وجوه مختلفی حمل می‌شود و معانی گوناگون دارد. اگر انسانی بخواهد می‌تواند بی آنکه دروغ بگوید سخنش را هرگونه که بخواهد بچرخاند. (صدوق، ۱۳۶۱ش، ص ۱)

و در جای دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُفْتُوا النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَدْ قَالَ قَوْلًا أَلَّ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ وَقَدْ قَالَ قَوْلًا مَنْ وَضَعَهُ غَيْرَ مَوْضِعِهِ كَذَبَ عَلَيْهِ.» مردم از خدا پروا کنید و از روی جهالت فتوا مدهید که رسول خدا صلى الله عليه وآله سخن می‌گفت و مقصودی غیر از آنچه در آغاز فهمیده می‌شد اراده می‌کرد و سخنانی می‌گفت که هرکس آن را در جای خود نهد، بر او دروغ بسته است. (طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۲۹۵، ح ۸۲۳)

فهم زمینه‌ها و جغرافیای سخن، شرط درک صحیح و عمیق آن است، زیرا هیچ کلامی در خلأ شکل نمی‌گیرد و نمی‌تواند از اوضاع پیرامونی خود مستقل باشد. آگاهی از گزینه‌های مقامی (شرایط اجتماعی، تاریخی، فضای فرهنگی و علمی، وضع مقام گفت‌وگو و احوال مخاطب که از آن با عنوان عناصر غیر زبانی یاد می‌شود؛ از جمله شروط رسیدن به فهم درست یک متن اعم از شفاهی یا غیر شفاهی است این عناصر همان است که در اصول فقه «جهت صدور حدیث» نام برداشته است. (مظفر، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۹۰) و در عرف حدیث پژوهان به اسباب الحدیث معروف است. (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۵۳)

مسعودی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۷ / سلیمانی، ۱۳۸۳ش، دفتر اول، ص ۶۵ و ۶۸)

گاهی امام علیه السلام با آوردن کلام رسول خدا صلى الله عليه وآله برای فهم صحیح کلام رسول خدا صلى الله عليه وآله ما را به جهت صدور حدیث توجه می‌دهد و در پاسخ به این پرسش که چرا رسول خدا فرموده‌اند: «غَيْرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» (موهای سفید خود را تغییر دهید و

خود را شبیه یهود نسازید.) چنین می گوید: «إِنَّمَا قَالَ ﷺ ذَلِكَ وَالِدَيْنُ قُلُ فَاَمَّا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نَطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ فَأَمْرُؤُ وَ مَا اخْتَارَ.» (او که درود خدا بر وی باد چنین فرمود: - و شمار مرد- دین اندک بود. اما اکنون که میدان اسلام فراخ گردیده و دعوت آن به همه جا رسیده، هرکس آن کند که خواهد.(نهج البلاغه، حکمت ۱۷) یعنی از راه مقتضیات زمان به حل و جمع عرفی پرداخته است.(مطهری، ۱۳۷۷ش، ص ۱۹) معنای سخن حضرت این است که هر حکمی تابع موضوع خود است؛ موضوع این حکم ایجاد رعب در دل دشمنان از طریق جوان نمایی پیران بوده و این مربوط به زمانی است که عدد مسلمانان کم بود، اما در عصر امام دیگر موضوعی برای رعب افکندن در دل دشمن از طریق رنگ کردن موهای سفید باقی نمانده بود.(مکارم، ۱۳۹۰ش، ج ۱۲، ص ۱۲۰)

۳-۳. کارکرد تفسیری

مراد از کارکرد تفسیری این است که هدف امیرالمؤمنین علیه السلام از نقل حدیث تبیین آیه‌ای از قرآن بوده است؛ نمونه آن عباراتی است که در خطبه ۱۵۶ آمده است: «و قام إليه رجل فقال يا امير المؤمنين، أخبرنا عن الفتنة، و هل سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عنها فقال صلى الله عليه وآله إِنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ قَوْلِهِ أَلَمْ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يَفْتَنُونَ عَلِمْتُ أَنْ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بَيْنَ أَظْهُرِنَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ أُمَّتِي سَيَفْتَنُونَ بَعْدِي فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ لَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مَنْ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ حِيزَتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتُ لِي أَبَشِّرْ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ فَقَالَ لِي إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الشُّكْرِ وَ قَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيَفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ يَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَيَّ رَبِّهِمْ وَ يَتَمَوَّنُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ وَ يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَ الْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيدِ وَ السُّحْتَ بِالْهَدِيَةِ وَ الرَّبَا بِالْبَيْعِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزَلْتَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ أَمْ بِمَنْزِلَةِ رَدَّةٍ أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ فَقَالَ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ.» (خطبه ۱۵۶ / ۱۰-۱۶)

[مردی برخاست و گفت ما را از فتنه خبر ده! آیا آن را از رسول خدا صلى الله عليه وآله پرسیدی؟ امام گفت:] چون خدا این آیت را فرستاد: «الم، أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا

وَهُمْ لَا يَفْتُنُونَ»، دانستم تا رسول خدا ﷺ در میان ماست، فتنه نتواند برخاست. پرسیدم! ای رسول خدا، این فتنه‌ای که خدا تو را از آن خبر داده چیست؟ فرمود: «ای علی، امت من پس از من به زودی دچار فتنه گردند. گفتم: ای رسول خدا، روز احد که از مسلمانان گروهی به شهادت رسید و شهادت نصیب من نگردید، بر من دشوار نمود، گفتم: ای علی مژده باد تو را که شهادت به دنبال خواهد بود. گفت: سخن بدین منوال است، شکیبایی تو آن هنگام بر چه حال است؟ گفتم: ای رسول خدا نه جای شکیبایی کردن است که جای مژده شنیدن و شکر گزاردن است، و گفت: ای علی پس از من، مردم به مال‌های خود فریفته شوند و به دین خویش بر خدا منت نهند. رحمت پروردگار آرزو کنند، و از سطوت او ایمن زیند. حرام خدا را حلال شمارند، با شبهت‌های دروغ و هوس‌هایی که به غفلت در سر دارند. می را نبیذ گویند و حلال پندارند. حرام را هدیت خوانند و ربا را معاملات دانند. گفتم: ای رسول خدا ﷺ آن زمان آن مردم را در چه پایه نشانم؟ از دین برگشتگان یا فریفتگان؟ فرمود: فریفتگان.

پرسشگر از امام می‌خواهد معنای فتنه در آیه اول سوره عنکبوت را از قول رسول خدا ﷺ بیان کند از پاسخ حضرت بر می‌آید که: ۱. مراد از فتنه در آیه امتحان و آزمایش است؛ ۲. این آزمایش بعد از رسول خدا ﷺ رخ می‌دهد؛ ۳. ابزار این آزمایش ثروت است؛ ۴. مردم در این حال با وجود ضعف‌ها خود را مستحق رحمت خدا دانسته و از عذاب در امان می‌دانند؛ ۵. آنان هر امر نامشروعی را با شبهه‌های غیرواقعی و به میل خود مشروع می‌دانند برای نمونه شراب را به نام نبیذ و رشوه را به نام هدیه و ربا را به اسم تجارت حلال می‌شمردند، اینان به خاطر باور توحیدی و ایمان به نبوت مرتد نیستند و نباید حکم ارتداد بر آنها جاری شود. (مکارم، ۱۳۸۵ش، ج ۶، ص ۱۵۸)

امیرالمؤمنین علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر آیه اول سوره عنکبوت را به امتحان مردم با مال و ثروت دانسته‌اند و فرموده‌اند زمان وقوع این امتحان بعد از رحلت رسول خداست این نوع تفسیر که تفسیر به مصداق نامیده می‌شود، در روایات تفسیری فراوان است. (طبرسی، ۱۳۹۰ق، ج ۷ و ۸، ص ۲۷۲) این تطبیق‌ها از مصادیق اطلاقات و جزئیات مفاهیمی است که از دلالت لفظی استفاده می‌شود به همین سبب در چارچوب تفسیر قرار می‌گیرد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۴۱) و شمول این کلمات یا

عبارت‌های عام بر مصادیق خارجی آن‌ها به صورت اشتراک معنوی است و یک مصداق آن همان چیزی است که در روایات بر آن تطبیق شده است (رجبی، ۱۳۹۱ ش، ص ۶۱) و در زبان روایات «جری» نامیده می‌شود. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۱، ح ۵) امیرالمؤمنین علیه السلام با استناد به کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و بر پایه قاعده جری آیه را به مصداق تفسیر کرده‌اند و بدین وسیله شیوه تفسیر به مصداق را آموزش داده‌اند.

ابن ابی‌الحدید در شرح این خطبه روایت دیگری نقل می‌کند که در آن روایت عبارت «إِنَّ أُمَّتِي سَتُفْتَنُ مِنْ بَعْدِي» آمده است. او می‌گوید: این جمله نشان می‌دهد رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را از فتنه بعد از خود باخبر ساخته بود، به همین سبب در خطبه ۱۵۶ فرمود: «عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا وَرَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا». (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۶ق، ج ۹، ص ۲۰۶) او روایت دیگری نقل می‌کند که در آن چنین آمده است: حضرت علی علیه السلام وقتی از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله فتنه بعد از رحلت را شنید، از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کرد برای زودتر به شهادت رسیدن او دعا کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود: اگر تو به شهادت برسی چه کسی با ناکثین، مارقین و قاسطین پیکار کند، آری من به تو وعده شهادت داده‌ام و تو هم شهید خواهی شد. (همان‌جا)

حضرت در برابر سخن انصار در سقیفه که گفته بودند «منا امیر و منکم امیر» چنین فرمود: «فَهَلَّا احْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَصَّى بِأَنْ يَحْسَنَ إِلَىٰ مُحْسِنِهِمْ وَ يَتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ قَالُوا وَ مَا فِي هَذَا مِنَ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ فَقَالَ ﷺ لَوْ كَانَ الْإِمَامَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ». (خطبه ۱/۶۷) چرا بر آنان حجت نیاوردید که رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش فرمود با نیکوکاران انصار نیکی کنید و از گناهکارانشان درگذرید؟ [گفتند: در این چه حجتی است؟ فرمود:] اگر امارت از آن آنان می‌بود، سفارش آنان را کردن درست نمی‌نمود.

یعنی اگر فرمانروایی در انصار بود، سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آن‌ها معنی نداشت؛ معنای کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که خلافت در بین انصار نیست زیرا اگر خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن‌ها بود دیگر خودشان به خودی خود حاکم بودند و نیازی به سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود. (منتظری، ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۱۵۶) حضرت با استفاده از سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق انصار علیه آنان احتجاج کرد، زیرا انصار

کسانی بودند که کلام رسول خدا ﷺ را حجت می‌دانستند؛ از این رو حضرت سخن پیامبر ﷺ را پایه احتجاج خود قرار داد.

۳-۴. کارکرد احتجاجی و جدلی

یکی از فرقه‌هایی که به نام دین ولی بدون بصیرت دینی و با تکیه بر ظواهر آیات در برابر امامت علی علیه السلام علم مخالفت برافراشتند و کم‌کم اصول عقایدی تنظیم و از یک فرقه سیاسی به یک فرقه مذهبی تغییر ماهیت دادند، گروهی بودند که در تاریخ اسلام به خوارج مشهور شدند، اینان مردمانی عابد با دست‌ها و پیشانی‌هایی پینه‌بسته، زاهد و تارک دنیا و مصمم و قاطع بودند. (مطهری، بی تا، ص ۱۵۲) خوارج خود را پایبند سنت رسول خدا ﷺ می‌دانستند و به آیات الهی ایمان داشتند ولی تندروری، کج‌اندیشی و کج‌فهمی از دین آنان را تا به آنجا کشاند که مرتکب گناه را کافر می‌خواندند و نیز کسانی را که منکر این اصل بودند، کافر می‌دانستند؛ از این رو می‌گفتند چون علی علیه السلام حکمیت افراد را در برابر قرآن پذیرفته مرتکب گناه شده و کافر است مگر اینکه توبه کند، ولی امام در برابر این خواسته آنان تمکین نکرد. (بغدادی، ۱۳۶۷ش، ص ۴۲)

پایه احتجاج استفاده از مقبولات مخاطب برای قبولاندن حقیقتی است که از آن سر باز می‌زند. (مظفر، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۳۵) و از آنجاکه خوارج خود را پیرو رسول خدا ﷺ می‌دانستند، امام علیه السلام در برابر باور کور آن‌ها به رفتار رسول خدا ﷺ احتجاج می‌کند و چنین می‌فرماید: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجِمَ الزَّانِي الْمُحْصَنَ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ وَرَثَهُ أَهْلُهُ وَقَتْلَ الْقَاتِلِ وَوَرَثَ مِيرَاثَهُ أَهْلُهُ وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَيْءِ وَنَكَحَ الْمُسْلِمَاتِ فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذُنُوبِهِمْ وَأَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ وَكَمْ يَمْنَعُهُمْ سَهْمُهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ وَكَمْ يَخْرِجُ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ.» (خطبه ۱۲۷) همانا دانستید که رسول خدا ﷺ زناکار محصن را سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد و به کسانی داد و قاتل را کشت و میراثش را به کسانی واگذارد. دست دزد را برید و زناکار نامحصن را تازیانه نواخت. سپس بخش هر دو را از فیه به آنان پرداخت، و هر دو خطاکار- دزد و زناکار- زنان مسلمان را به زنی گرفتند.

رسول خدا ﷺ گناهانشان را بی‌کیفر نگذاشت و حکم خدا را درباره ایشان برپا

داشت، و سهمی را که در مسلمانی داشتند از آنان بازنگرفت و نامشان را از طومار مسلمانان بیرون نکرد.

حضرت در بطلان عقاید خوارج با استناد به رفتار رسول خدا ﷺ نشان می‌دهد مرتکب گناه کبیره کافر نیست. به همین دلیل رسول خدا ﷺ زانی را کیفر می‌داد ولی نه حقوق او را از بیت‌المال قطع می‌کرد و نه اسم او را از دیوان مسلمین حذف می‌نمود.

۳-۵. کارکرد استدلالی و استنادی

پربسامدترین کارکرد احادیث نبوی در نهج‌البلاغه کارکرد استدلالی است. امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن غنا بخشیدن به سخن خود و تحکیم آن در پرتو کلام نبوی به تردید محتمل مخاطب پایان می‌دهد و یا به مراتب یقین او می‌افزاید، نمونه آن سفارش به مالک اشتر برای دیدار چهره به چهره مالک اشتر با مردم و شنیدن مستقیم سخنان آنان است. حضرت با استناد به سخن رسول خدا اراده مالک را در عمل تقویت می‌کند.

«وَاجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتُعِيدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانِكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَّا يُوْحَدُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ.» (نامه ۵۳/۱۰۸-۱۱۱) و بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلسی عمومی بنشین تا در آن فروتنی کنی خدایی را که تو را آفرید. و سپاهیان و یارانت را که نگهبانان اند یا تو را پاسبانان اند، از آنان بازدار تا سخنگوی آن مردم با تو گفت و گو کند بی درماندگی در گفتار که من از رسول خدا ﷺ بارها شنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی را پاک - از گناه - نخوانند که در آن امت - بی آنکه بترسند و - در گفتار درمان‌اند، حق ناتوان را از توانا نستانند.

حضرت در واپسین ساعات زندگی بازماندگان را از مثله کردن قاتل خود پرهیز می‌دهد و باز کلام خود را به کلام رسول خدا ﷺ مستند می‌کند: «وَلَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَالْمَثَلَةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ.» (وصیت ۱۰/۴۷ و نیز ر.ک: حکمت ۴۵ و خطبه ۱۵۴/۸۷ و خطبه ۲۱۰) اگر من از این ضربت او مردم، او

را تنها یک ضربت بزیند و دست و پا و دیگر اندام او را مبرید که من از رسول خدا ﷺ شنیدم می فرمود: بپرهیزید از بریدن اندام مرده هر چند سگ دیوانه باشد.

۴. کارکردهای نقل سیره نبوی در نهج البلاغه

در نهج البلاغه شش بار به سیره پیامبر ﷺ تصریح شده سیره نبوی بعد از قرآن بخشی از دومین منبع در احکام، عقاید و اخلاق مسلمانان است. امیرالمؤمنین (ع) در غنابخشی به کلام خود و تقویت و اثبات حقانیت مواضع خود با کسانی مواجه است که به نبوت و حجیت سنت رسول خدا ﷺ ایمان دارند، بنابراین به سنت پیامبر ﷺ استشهاد، استناد و استدلال می کند.

۱. «وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ وَأَحْجَمَ النَّاسُ قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوْقَى بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَ السُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ فَقَتَلَ غَبِيْدَةَ بِنَ الْحَارِثِ يَوْمَ إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ وَأَحْجَمَ النَّاسُ قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ.» (نامه ۹) و رسول خدا ﷺ چون کارزار دشوار می شد و مردم پای پس می نهادند، کسان خود را فراز می داشت و بدانان یارانش را از سوزش نیزه ها و شمشیرها بازمی داشت، چنان که عبیده پسر حارث در نبرد بدر، و حمزه در احد، و جعفر در موه شهید گردید.

نامه نهم پاسخ نامه ای است که معاویه بنا به درخواست ابومسلم خولانی قاری شام برای امیرالمؤمنین (ع) نوشت. معاویه در آن نامه برای برخی از صحابه فضایی را برمی شمرد.^۷ امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ به ادعای معاویه نامه ای می نگارد و در آن از پیشگام بودن بنی هاشم در دفاع از اسلام و برتر بودن آن ها دفاع می کند. بنابراین عبارت «وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ» کاربردی تأکیدی و استشهادی دارد برای برتری بنی هاشم بر دیگران.

۲. «حَتَّى إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِدْنَا قِيلَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ خَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ.» (نامه ۹/۲۸) تا آنکه شهید ما - حمزه (ع) - شربت شهادت نوشید، و به سیدالشهدا ملقب گردید، و چون رسول خدا بر او نماز خواند، به گفتن هفتاد تکبیرش مخصوص گرداند.

این نامه نیز پاسخ نامه معاویه است که در آن بر افضل بودن افرادی از صحابه بر علی (ع) تأکید کرده است.^۸ از این رو جمله «حَتَّى إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِدْنَا» نیز کاربردی

استشهادی دارد.

۳. «وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَصِيْبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ النَّبِيِّ لَهٗ بِالْجَنَّةِ.» (خطبه ۵/۱۹۹) و رسول خدا خود را با گزاردن نماز رنجه می فرمود، با آنکه مزده بهشت شنیده بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه جایگاه نماز را تشریح می کند؛ از جمله دلایلی که در نماز می آورد، توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان مبین قرآن به نماز است. این عبارت در متن این خطبه کاربردی استدلالی دارد.

۴. «قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ وَرَثَهُ أَهْلُهُ وَ قَتَلَ الْقَاتِلَ وَ وَرَثَ مِيرَاثَهُ أَهْلُهُ.» (خطبه ۳ و ۲/۱۲۷) همانا دانستید که رسول خدا صلی الله علیه و آله زناکار محسن را سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد و به کسانی داد و قاتل را کشت و میراثش را به کسانی واگذار.

خوارج بر کافر بودن حضرت به دلیل پذیرش حکمیت اصرار داشته و بر کفر حامیان او تأکید می کردند و قتل آنها را واجب می دانستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در باطل بودن تفکر خوارجی به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله استناد می کند و در تقویت کلام و حقانیت نظر خود به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله استشهاد می کند و خوارج رفتار رسول الله را معیار می دانستند، حضرت با یادآوری سیره پیامبر صلی الله علیه و آله بر باطل بودن تفکر آنها استشهاد فرمود.

۵. «وَ لَقَدْ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِي وَ يَرْدِفُ خَلْفَهُ.» (خطبه ۲۷/۱۶۰) او که درود خدا بر وی باد، روی زمین می خورد، و چون بندگان می نشست، و به دست خود پای افزار خویش را پینه می بست، و جامه خود را خود وصله می نمود، و بر خر بی پالان سوار می شد، و دیگری را بر ترک خود سوار می فرمود.

کاربرد این متن نیز استدلالی است، استدلال در برابر رفتار مسلمانانی که تنها به ایمان لفظی اکتفا کرده و ایمان به خدا و معاد در رفتار آنها دیده نمی شود.

۶. «وَ أَنَا وَلَدٌ يَضْمُنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ يَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ وَ يَمْسُنِي جَسَدَهُ وَ يَشْمُنِي عَرْفَهُ وَ كَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقَمِيهِ وَ مَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ وَ لَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْئَلُكَ بِهِ طَرِيقَ

الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَنَهَارُهُ وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمَّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهِ وَلَقَدْ كَانَ يَجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بَحْرَاءَ فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٍ وَاحِدًا يُؤَمِّدُ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرُّسَالََةَ وَأَشْمُ رِيحَ الْبُؤُوءَةِ» (خطبه ۱۹۲/۱۱۶-۱۲۰) آنگاه که کودک بودم مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویشم جا داد، و مرا در بستر خود می خوابانید، چنان که تنم را به تن خویشم می سود و بوی خوش خود را به من می بویانید. و گاه بود که چیزی را می جوید، سپس آن را به من می خورانید. از من دروغی در گفتار نشنید، و خطایی در کردار ندید. هنگامی که از شیر گرفته شد، خدا بزرگترین فرشته از فرشتگانش را شب و روز همنشین او فرمود تا راه های بزرگواری را پیمود و خوی های نیکوی جهان را فراهم نمود. و من در پی او بودم- در سفر و حضر- چنان که شتر بچه در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه ای برپا می داشت و مرا به پیروی آن می گماشت. هر سال در حرا خلوت می گزید، من او را می دیدم و جز من کسی وی را نمی دید. آن هنگام جز خانه ای که رسول خدا ﷺ و خدیجه در آن بود، در هیچ خانه ای مسلمانی را نیافته بود، من سومین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می دیدم و بوی نبوت را می شنودم.)

در این عبارت ها حضرت برای افزایش علاقه مردم برای فرمان بردن از او و زدودن هر نوع تردیدی به رابطه خود با رسول خدا ﷺ می پردازد تا آنان را نسبت به خود مطمئن کند و آن ها بر برتری خود نسبت به دیگران قانع کند؛ از این رو کاربرد این جمله اقناعی است.

نتیجه گیری

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دلیل هم افق بودن با رسول خدا ﷺ در رهیافت های معنوی امین ترین کسی است که از گنجینه سنت نبوی پاسداری کرده است. تصریح به کلام و سیره نبوی در سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دل بستگی علی (علیه السلام) به رسول خدا ﷺ حکایت می کند. در نهج البلاغه شش بار از سیره رسول خدا ﷺ و ۲۶ حدیث از رسول خدا ﷺ نقل شده است. بینامتنی روایاتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا ﷺ آورده است، با توجه به ویژگی عصمت در گوینده، همگی از نوع امتصاص یا اجترار است یعنی یا

حضرت عین کلام رسول خدا ﷺ را آورده یا با حفظ امانت نقل به معنا کرده است. از طرفی این احادیث و سیره نبوی آمده در نهج البلاغه کارکردی ترویجی، فقه الحدیثی، احتجاجی، تفسیری و استدلالی و اقناعی دارد و با توجه به کاربست آن‌ها و اثر متقابل و دوسویه کلام نبوی با سخن علوی می‌توان به فهم هر دو متن نزدیک شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. هرچند اصطلاح بینامتنیت نخستین بار در زبان فرانسه و در آثار اولیۀ ژولیا کریستوا از اواسط دهه شصت مطرح شد، ولی چون آثار باختمین قبل از ژولیا بر تعامل هر متن با قبل و بعد از خود تأکید دارد، بینامتنیت را مدیون آثار باختمین دانسته‌اند. (آلن، ۱۳۸۵ش، ص ۴۰-۵۰)
۲. بینامتنیت به سه گونه اجترار، امتصاص و جوار تقسیم می‌شود. گاهی مؤلف متن غایبی را بدون تغییر و تبدیل در متن حاضر قرار می‌دهد. این بینامتنی را اجترار یا نفی جزئی گویند. در بینامتنی اجترار معنای لفظ و عبارات موافق متن غایب است. این نوع تعامل یا از عجز مؤلف یا از دل‌بستگی او به متن غایب حکایت می‌کند، معمولاً متون مقدس به عنوان متون غایب چنین سرنوشتی دارند. زمانی مؤلف بدون تغییر در جوهره متن غایب، آن را می‌پذیرد و آن را در متن حاضر به کار می‌گیرد، ولی پاره‌ای از مفردات یا عبارات را در لایه صرفی یا نحوی اضافه یا تغییر می‌دهد. این بینامتنی را امتصاص یا نفی متوازی می‌گویند. سومین گونه بینامتنی «حوار» یا نفی کلی است. در این بینامتنی مؤلف متن غایب را دگرگون و تخریب می‌کند و برخلاف معنای متن غایب، متن حاضر را از نو بنا می‌کند. (ناهم، ۲۰۰۷م، ص ۵۰، ۵۴ و ۶۱ / میرزایی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۰۱)
۳. در همایش ملی نهج البلاغه و ادبیات که در سال ۱۳۹۱ توسط مؤسسه آموزشی و پژوهشی قرآن و نهج البلاغه در دانشگاه قم برگزار شد. تعداد قابل توجهی از مقالات، ویژه بینامتنیت در نهج البلاغه بود که چکیده این مقالات در ۳۳۲ صفحه توسط انتشارات نشر منتشر شد، مقاله دیگری در همین راستا از مهدی مسبوق با عنوان «روابط بینامتنی قرآن با خطبه‌های نهج البلاغه» در مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، در سال ۱۳۹۳ سال دهم شماره ۲ نیز وجود دارد و از همین نویسنده در مجله مشکوة شماره ۱۱۴ در بهار ۱۳۹۱ مقاله در همین موضوع منتشر شده است.
۴. در منابع اهل سنت مضمون این روایت آمده است. (ر.ک: ترمذی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۳۵/ نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۳۷/ سیوطی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۴۸/ اصفهانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۶)

۵. این روایت در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است. (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳۴/ مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۱۰/ ابن حبان، ۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱۴/ شوکانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۷/ دینوری، ۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۰)

۶. این روایت در مسند احمد بن حنبل (۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۶۵) نقل شده است.

۷. «فَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ مُحَمَّدًا بَعْلَمِهِ وَ جَعَلَهُ الْأَمِينَ عَلَىٰ وَحْيِهِ وَ الرَّسُولَ إِلَيَّ خَلْقِهِ وَ اجْتَبَىٰ لَهُ مِنْ الْمُسْلِمِينَ أَعْوَانًا أَيْدَهُ اللَّهُ بِهِمْ فَكَانُوا فِي مَنَازِلِهِمْ عِنْدَهُ عَلَىٰ قَدَرِ فَضَائِلِهِمْ فِي الْإِسْلَامِ فَكَانَ أَفْضَلُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ وَ أَنْصَحُهُمْ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ الْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ خَلِيفَةَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِ خَلِيفَتِهِ ثُمَّ الثَّلَاثَ الْخَلِيفَةَ الْمَظْلُومَ عُثْمَانَ.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷ق، ج ۱۵، ص ۷۴)

۸. «فكان أفضلهم مرتبة و أعلاهم عند الله و المسلمین منزلة الخلیفة الأول الذی جمع الكلمة و لم الدعوة و قاتل أهل الردة ثم الخلیفة الثانی الذی فتح الفتوح و مصر الأمصار و أذل رقاب المشرکین ثم الخلیفة الثالث المظلوم الذی نشر الملة و طبق الآفاق بالكلمة الحنیفیه.» (همان، ص ۱۸۶)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلن، گراهام، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، ج ۱، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵ش.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق.
۴. ابن اثیر، مجدالدین ابوالسعادات، جامع الاصول فی احادیث الرسول، بی جا: مکتبه الحلوانی، ۱۳۹۲ق.
۵. ابن حبان، محمد، صحیح، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۹ق.
۷. احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، ج ۹، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶ش.
۸. اصفهانی، ابونعیم، فضائل الراشدین، تحقیق العقیل، مدینه: دار البخاری، ۱۴۱۷ق.
۹. بابایی، علی اکبر، روش شناسی تفسیر قرآن، ج ۲، تهران: سمت، ۱۳۷۹ش.
۱۰. بارت، رولان، از اثر به متن، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۳۸۳ش.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ج ۳، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.

۱۲. بغدادی، ابو منصور عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق (تاریخ مذاهب در اسلام)*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: کتابفروشی اشراقی، ۱۳۶۷ ش.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، *باب حادی عشر*، ترجمه میرزا محمدعلی حسینی شهرستانی، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. دینوری، ابن قتیبه، *تأویل مختلف الحدیث*، بی جا: المكتبة الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۶. ذهبی، شمس الدین، *تذکره الحفاظ*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. رجبی، محمود، *روش تفسیر قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. رضی، محمد بن الحسین، *نهج البلاغه*، تحقیق صبحی صالح، چ ۵، قم: من منشورات دار الهجرة، بی تا.
۱۹. _____، _____، ترجمه سید جعفر شهیدی، چ ۱۴، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۲۰. السالمی، هادیة، *التناص فی القرآن دراسة سیمیائیة للنص القرآنی*، چ ۱، تونس: عام الکتب الحدیث للنشر و التوزیع، ۲۰۱۴ ق.
۲۱. سلیمانی، داود، «اسباب صدور حدیث»، مجله مقالات و بررسیها، دفتر اول، شماره ۷۶، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القادیر*، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۴. صبحی صالح (تحقیق)، *نهج البلاغه*، چ ۵، بیروت: دار الهجرة، بی تا.
۲۵. صدوق، محمد بن علی، *التوحید*، تحقیق هاشم الحسینی التهرانی، چ ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۲۶. _____، _____، *معانی الاخبار*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۲۷. طبرسی، ابوعلی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ ۴، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام فی شرح المغنیة*، چ ۱، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۱ ق.

احادیث نبوی و کارکردهای آن در نهج البلاغه ۲۰۱

۲۹. عبدالبر، النمری القرطبی، ابو عمر یوسف، جامع بیان الاعلم و فضله، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۳۰. عزام، محمد، شعریة الخطاب السردی، ج ۱، دمشق: اتحاد الکتاب العرب، ۲۰۰۵ م.
۳۱. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۳۲. عیاشی، ال محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۳۳. قائمی نیا، مرتضی، سیری در زیبایی های نهج البلاغه، قم: دار القربی، ۱۳۸۸ ش.
۳۴. فهیمی تبار، حمیدرضا و مهدی آذری فرد، احادیث نبوی نهج البلاغه در منابع اهل سنت، ج ۱، تهران: سخنوران، ۱۳۹۵ ش.
۳۵. قیروانی، ابن رشیق، ابوالحسن، قراضة المذهب فی اشعار العرب، تحقیق الشاذلی، تونس: بویحی، ۱۹۷۲ م.
۳۶. مسبوق، مهدی، «روابط بینامتنی قرآن با خطبه های نهج البلاغه»، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال دهم، شماره ۲، ۱۳۹۲ ش.
۳۷. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، ج ۴، تهران: سمت، ۱۳۸۷ ش.
۳۸. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۵ ق.
۳۹. _____، ماجرای سقیفه، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: آیین جعفری، ۱۳۵۲ ش.
۴۰. مکارم، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۶، چ ۱، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۵ ش.
۴۱. _____، _____، ج ۱۲، چ ۱، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب، ۱۳۹۰ ش.
۴۲. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه، قم: انتشارات صدرا، بی تا.
۴۳. منتظری، حسینعلی، درس هایی از نهج البلاغه، ج ۳، تهران: سرایی، ۱۳۸۳ ش.
۴۴. مهدوی راد، محمدعلی، تدوین الحدیث عند الشیعه الامامیه، چ ۱، تهران: هستی نما، ۱۳۸۸ ش.
۴۵. میرزایی، فرامرز و ماشاءالله واحدی، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، کرمان: نشریه ادبی دانشگاه شهید باهنر، شماره ۲۰ (پیاپی ۲۲)، ۱۳۸۸ ش.
۴۶. نامور مطلق، بهمن، درآمدی بر بینامتنیت، نظریه و کاربردها، چ ۱، تهران: سخن، ۱۳۹۰ ش.
۴۷. ناهم، احمد، التناص فی شعر الرواد، چ ۱، قاهره: دار الآفاق العربیة، ۲۰۰۷ م.

۲۰۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

۴۸. نعمانی، ابو عبدالله محمد ابن ابراهیم، الغیبة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: مكتبة الصدوق، بی تا.